

با یاد او



استقلال طبع و عمل خود را داشت. اردشیرزاهدی به استقلال ملی در شرایطی که فرض شود پای بند بود به همین دلیل و بدلیل شجاعی که داشت هدف مدعیان ناشکیبا در سیاست قرار می گرفت.

تعلق های سببی او به سه خاندان سلطنتی و داشتن پدری شجاع و سرباز و شهیر، گاه نقش اردشیر را در سایه قرار می داد. ولی هنر بزرگ اردشیرزاهدی این بود که به انتقادات توجیهی سازنده داشت.

دردومورد اردشیرزاهدی و پدر بزرگوار ورشید او به بداندیشان فرصت دادند تا چیزی که در ضمیر این پدر و پسر نبود به باورهارود. برای من که در زمان نخست وزیری تیمسارزاهدی و وزارت اردشیر زاهدی در تماس با آنها نبودم اما حوادث را عمیقاً دنبال می کردم یقین است که آنها نظام را متعهد بودند و وطن را در دل و سر داشتند. والته شاه را برای وطن می دیدند که بقول تیمسارزاهدی «امانت دار» و متعهد هر دو بودند.

بیرون از این خدمات ، اردشیر زاهدی به چند خاندان سیاسی آباء و اجدادی از مردی ساخت که ذخیره بسیار از تاریخ داشت. رنج بزرگی که در جوانی از باب تبعید پدر وطن شناس و وطن پرست در او بود به وقتی که ایران به اشغال متفقین درآمد هرگز او را آرام نگذارد. وی به پدر سرباز خود عشقی نگفتنی داشت. و در هر فرصت یاد او را تاز می ساخت. اما در عین قبول پدرش که تجارب نظامی و سیاسی مهمی داشت صمیمانه

تعلقات وطنی او را شاهد است. و کسی جز او چنین نگفت. البته بهای آن را پرداخت. اردشیرزاهدی مردی اجتماعی بود نه نظامی وی زبان مردم را بلد بود وی با فقیر و غنی سروکار داشت. ارجمنداو در وزارت خارجه آنقدر از او نوشته اند در تحسین ها که افزودن بر آن خطاست. در سالهای بعد از انقلاب کسی را جز او نمی شناسم که یک دم فارغ از حال وطن نباشد. و در نشر خاطرات بی همتاست. وی بی شک از امکانات خود برای محققان ارثی بجا نهاد که دوست و دشمن بهره بردار آند. اردشیرزاهدی به این سادگی ها از خاطره ها دور و محو نمی شود. و این سخن او عمق

اردشیر خان زاهدی دومیراث بزرگ از خود بجا نهاد. نخست آنچه در سمت وزیر خارجه و سفیر ایران در انگلستان و آمریکا کرد. در این مرحله ابتکارات وی، دیپلماسی ایران را دگرگون کرد. و نگاه دیگران به ما عوض شد. بنظر من وزارت خارجه ما تاریخی دارد قبل از او و با او و بعد از او.

نسل جدید دیپلماتهای ایران از او گرفتند و نفی او نکردند و زاهدی بسیار آنها را در مصاحبه ها محترم داشت.

خدمت دوم او بعد از انقلاب و آثار مکتوب اوست در مجلدات پر شمار که گنجینه ای کم نظیر از اطلاعاتی دست اول هستند که بسبب پیش بینی ها، سپرده به دانشگاههایی هستند که متعهد حراست آن آثارند.

هیچیک از وزرای خارجه ایران بعد از مشروطیت تا انقلاب و انتهای عصر پهلوی بقدر اردشیرزاهدی به دیپلماسی ایران خدمت نکردند و از خود اثری بجا نهند تا به مقایسه روند.

بیرون از این خدمات ، اردشیر زاهدی به چند خاندان سیاسی آباء و اجدادی از مردی ساخت که ذخیره بسیار از تاریخ داشت. رنج بزرگی که در جوانی از باب تبعید پدر وطن شناس و وطن پرست در او بود به وقتی که ایران به اشغال متفقین درآمد هرگز او را آرام نگذارد. وی به پدر سرباز خود عشقی نگفتنی داشت. و در هر فرصت یاد او را تاز می ساخت. اما در عین قبول پدرش که تجارب نظامی و سیاسی مهمی داشت صمیمانه

اردشیر خان زاهدی دومیراث بزرگ از خود بجا نهاد. نخست آنچه در سمت وزیر خارجه و سفیر ایران در انگلستان و آمریکا کرد. در این مرحله ابتکارات وی، دیپلماسی ایران را دگرگون کرد. و نگاه دیگران به ما عوض شد. بنظر من وزارت خارجه ما تاریخی دارد قبل از او و با او و بعد از او.



اردشیرزاهدی در گذشت

زاهدی در لباس دامادی - عکس از خواندنیها

در ماههای آخر دوران شاهنشاهی که عهد شکوفائی و سر بلندی ایران و ایرانیان بود، اردشیرزاهدی با چه پافشاری همه امکانات و ارتباطات خود را بکار بست که محمد رضا شاه از ایران نرود. وطنش، ارتش توانای ایران و طرفدارانش را ترک نکند که متأسفانه توفیق حاصل نشد. معتقد بود که باید شدیداً در برابر عوامل مخرب داخلی ایستادگی کرد ولی با مخالفینی که غالباً ایران دوست بودند مذاکره و توافق نمود. تقریباً همه سران ارتش و سه تن از مراجع تقلید و انبوهی از روشنفکران و دانشگاهیان امیدوار بودند که زمام امور را به دست بگیرد، نظم و آرامش را برقرار کند و سپس به اصلاحات لازم که مورد انتظار افکار عمومی بود بپردازد که متأسفانه بعلت مخالفت سیاستهای غربی و تحریکات بعضی از اطافیان شاه میسر نشد و شد آنچه نمی بایست بشود.

اردشیر دیگر در میان ما نیست. چند روز قبل از مرگش او را برای قبول پدرش که تجارب نظامی و سیاسی مهمی داشت صمیمانه

و محبت و گاهی تعصب داشت. بعد از انقلاب دشواری های بسیاری از آنها را با روابطی که داشت حل کرد که من شخصاً در چند مورد شاهد و ناظر یا واسطه آن بودم.

در زمان وزارت امور خارجه اش که مفسران و نویسندگان خارجی او را رئیس دیپلماسی ایران می نامیدند، با قدرت و بدون انعطاف از منافع و مصالح ایران دفاع می کرد. تا آنجا که چند بار شاه او را به اندکی مسالمت دعوت کرد که در اسناد مدارکش موجود است.

اردشیرزاهدی مرد هیچ سیاست خارجی نبود. جز عشق به ایران و پادشاهش و سر بلندی ایران هیچ چیز دیگر در دل نداشت و این رویه را گاهی با تند خوئی که متأسفانه از عاداتش بود بیان می کرد و نشان می داد. تجدید روابط با مصر، آغاز دوستی و حسن ارتباط با کشورهای قسمت جنوبی آفریقا و تقریباً همه کشورهای آمریکای جنوبی، تشکیلات جدید وزارت امور خارجه و بسیاری اصلاحات دیگر در زمینه سیاست خارجی ایران، مدیون ابتکار شخصی اوست. شاید هنوز کمتر کسی بداند که

دورویی را نمی شناخت. با هر که مخالف بود یا از هر که انتقادی داشت رود رو به او می گفت و برای دوستانش دوست واقعی بود. شاید علت اصلی برخورد های سیاسی او با این و آن از جمله با مرحوم امیر عباس هویدا (که دیگر ورد همه زبانها بود) یا بعضی از اعضای خانواده سلطنتی جز این نبود.

دوستی با اردشیر ارزش معنوی داشت و با دشمنانش علناً روبرو می شد. هرگز از پشت به کسی تکرار مکررات خواهد بود. سرنوشت آن بود که بیش از نیم قرن با او آشنائی و سپس دوستی نزدیک داشتم و می خواهم در اینجا بعضی از صفات شخصی و رویه و رفتار او را بازگو کنم. اردشیر مردی بود صریح اللهجه ،

در این روزها در گذشت اردشیر زاهدی، فرزند سیهید فضل الله زاهدی و از مادر نوه زنده یاد حسین پیرنیا مؤتمن الملک، موضوع اصلی گفتگوهای بسیاری از ایرانیان است. شرح زندگی سیاسی و اجتماعی او همه جا نوشته و گفته می شود. گاهی با ستایش و گاهی هم با نکوهش، که این امری است طبیعی. هر مرد سیاسی طرفدار و مخالف دارد و هر که بامش بیش برفش بیشتر. مقصود من از این نوشته کوتاه پرداختن به سوابق خدمتی او نیست، چرا که تکرار مکررات خواهد بود. سرنوشت آن بود که بیش از نیم قرن با او آشنائی و سپس دوستی نزدیک داشتم و می خواهم در اینجا بعضی از صفات شخصی و رویه و رفتار او را بازگو کنم. اردشیر مردی بود صریح اللهجه ،

درد بر او که بر همگان نمونه و نمایان شد.

برای تجلیل از او شاید بهترین اقدام ایجاد سمیناری باشد. زیرا ما در وضعی هستیم که به تروتازه کردن حافظه ملی مان نیاز داریم. مادر وضعی هستیم که به مدد آثار مکتوب و غیر مکتوب او هنوز قادریم گرد و خاک هائی را که دشمنان بر عهد تجدد نشانده اند پاک کنیم. زیرا این وطن است که از خلال کل آثار زاهدی به طلوعی تازه خواهد رفت و روحیات او جز این نمی طلبد.

کاظم ودیعی - پاریس

مردی که رفت و غمی که بر جا ماند

* اردشیر زاهدی یارو مددکار بسیاری از درماندگان بود.

* وکیل حقوقی اردشیر زاهدی در مراسم یادبودش جمله معروفی از او را بیان کرد که همیشه بشوخی می گفت: «دینگی دینگی» که شاید منظورش این بود که غصه نخور دنیا در گذراست.



شهریار غربی بر سر آرامگاه اردشیر زاهدی از او یاد می کند

۲۶ نوامبر در هتل مونترو پلاس دکتر آموزگار رئیس سابق دانشگاه فردوسی مشهد نیز سخنانی ایراد کرد که در بخش انگلیسی به چاپ رسیده است. همچنین پروفیسور نهاوندی نیز در این مراسم به زبان فرانسه از خاطرات خود با اردشیر گفت و ویژگی های انسانی او را ستود. علیرضا نوری زاده نیز بزبان انگلیسی مطالبی در رثای اردشیر زاهدی گفت و شعری را که به فارسی سروده بود خواند و ترجمه انگلیسی آن را نیز قرائت کرد.

دختر اردشیر زاهدی والا حضرت مهناز با از دست دادن پدر این روزها عزادار واقعی است. او تا آخرین لحظه در کنار بستر پدر حاضر بود و غمخوارش بود. برای والا حضرت مهناز تنها بازمانده اردشیر زاهدی صبر و شکیبایی و روزها و سالیهای بهتری آرزو می کنیم.

اشکهای خود را برگور او نثار می کند. همه کسانی که از دور و نزدیک برای بزرگداشت مقام این مرد بزرگ تاریخ مملکتان به اینجا آمده اند در ماتم مرگ او هستیم و ایشان را هرگز از یاد نخواهیم برد. آقای زاهدی همواره بیاد ایران بود و به هموطنانی که با او تماس می گرفتند و تقاضای کمک می کردند گاهی مستقیماً و گاهی از طریق من کمک می رساند. نانه کسی را بی جواب نمی گذاشت و همین مقدار زیادی از وقت ایشان را در روز می گرفت اما وقتی همه نامه هارا با دستخط خود پاسخ می داد احساس سبکی می کرد و خوشحال می شد. اردشیر زاهدی انسان بزرگی بود. روحش شاد» در مراسم بعد از ظهر روز جمعه



مراسم یادبود در سالن هتل مونترو پلاس

مقامات بلند پایه شهر مونترو و دوستانی از نقاط دور و نزدیک اروپا حضور یافته بودند. از جمله دکتر هوشنگ نهاوندی یار دیرین جناب زاهدی از بلژیک، دکتر پرویز آموزگار از پاریس، علیرضا نوری زاده از لندن، شهردار سابق مونترو و عضو مجلس قانونگذاری سویس آقای ورلی و تعدادی دیگر به سخنرانی پرداختند و از خاطرات خوشی که با زاهدی داشتند حرف زدند. وکیل حقوق آقای زاهدی ضمن سخنانی از تکیه کلام اردشیر به هنگام لحظات شاد یاد کرد و در حالیکه دستانش را به دو طرف باز کرده بود می گفت: «دینگی دینگی»

که منظورش آن بود: با یادآوری این تکیه کلام اردشیر همواره بیاد او خواهیم ماند. در مرگ اردشیر زاهدی شهر مونترو و «ویتو» که ویلای گل سرخ در آن قرار دارد عزا دار بود. از کارمند هتل تا کارکنان رستوران ها که با آنها روبرو می شدیم و مردم عادی که اغلب او را می شناختند با ما و خانواده زاهدی همدردی می کردند و تسلیت می گفتند. کار سونی که بارها مرا با اردشیر در آنجا دیده بود بطرفم آمد و از او یاد کرد و قطره ای اشک نیز از چشمانش فرو چکید. زاهدی یارو غمخوار همه آنها بود. در اینجا به قسمتی از گفته های شهریار غربی بر سر مزار آقای زاهدی اشاره می کنیم:

«با جناب اردشیر خان مدت سی و پنج سال در این شهر زندگی می کردیم. روزی نبود که به نحوی با ایشان در تماس نباشم. امروز می بینید که آسمان هم باما عزادار و غمگین است و

عده ای از خبرنگاران رسانه های فارسی زبان از آمریکا و فرانسه و انگلستان برای شرکت در مراسم بخاکسپاری زنده یاد اردشیر زاهدی به مونترو دعوت شدند. مراسم خاکسپاری قرار بود روز جمعه ۲۶ نوامبر صورت گیرد اما خانواده زاهدی تصمیم گرفتند این مراسم را روز پنجشنبه ۲۵ نوامبر برگزار کنند. در نتیجه بعثت نرسیدن نمایندگان رسانه ها از مراسم تدفین هیچ تصویری در اختیار نداریم. مراسم یاد بود طبق برنامه پیش بینی شده در روز جمعه ۲۶ نوامبر در هتل مورد علاقه اردشیر زاهدی یعنی مونترو پلاس برگزار شد.

پیش از شرکت در این مراسم همه نمایندگان رسانه ها بر مزار اردشیر زاهدی حاضر شدند. لحظه بسیار غم انگیزی بود. هریک از ما خاطرات بسیار خوب و شیرینی با او داشتیم اما روز جمعه ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ ساعات غم انگیزی بر ما گذشت. آسمان مونترو نیز غمبار بود. محمدرضا شاهید برای برنامه اش زیر آسمان پاریس» فیلمبرداری می کرد و با حاضرین به گفتگو مشغول بود. علیرضا نوری زاده، مسعود بهنود، عبدالله قره گزلو، نماینده ای از ماهنامه آزادی، و دوست دیرین اردشیر آقای شهریار غربی مدیر گالری پاله اورینتال و چند تن از دوستان نزدیک جناب زاهدی در مراسم حضور داشتند. برخی از حاضران در مقابل دوربین محمدرضا شاهید از اردشیر زاهدی سخن گفتند. در مراسم بعد از ظهر جمعه ۲۶ نوامبر عده کثیری از خانواده زاهدی، دوستان ایرانی و سویسی اردشیر،



بیانیه شهبانو فرح پهلوی

به مناسبت درگذشت شادروان اردشیر زاهدی

۳۰ آبان ۲۵۸۰ شاهنشاهی - ۲۱ نوامبر ۲۰۲۱

با اندوه فراوان از درگذشت دولتمرد نامدار اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه پیشین ایران و سفیر شاهنشاه فقید در انگلستان و آمریکا آگاه شدم. اردشیر زاهدی به ایران صمیمانه عشق می ورزید، در دوستی و خدمت به پادشاه فقید صادق و استوار و با برجا بود، و تلاش هایی را که در راه بزرگی ایران و آشنایی هرچه بیشتر جهانیان با گذشته پرافتخار ایران صورت می گرفت با سربلندی قدر می شناخت.

اردشیر مرا با شاهدخت شهنواز پهلوی آشنا کرد، و همین آشنایی رویداد پرافتخار زندگی مرا رقم زد و به ازدواج من با شاهنشاه ایران انجامید.

اردشیر انسانی بود آزاده، بزرگ منش و آراسته به ویژگی های ستودنی اخلاقی. خاطره خدمات ارزنده او و مبارزات میهن پرستانه پدرش تیمسار سپهبد فضل الله زاهدی هرگز از یاد دوستداران ایران و عظمت تاریخی ایران نخواهد رفت.

این رویداد تلخ را از صمیم قلب به فرزند مهربانش مهناز، خاندان کرامی زاهدی و دوستانش تسلیت می گویم.

فرح پهلوی

بقیه: اردشیر زاهدی

چندمین بار به بیمارستان بردند اما یک روز بیشتر نماند و با همه حالت ضعف و درد مافوق تحمل انسانهای عادی که داشت تصمیم گرفت به خانه خود یا بقول خودش به خانه پدری خود که سپهد زاهدی بیش از هفتادسال قبل با اخذ وام طویل‌المدت خریداری کرده بود و آخرین اقساطش را اردشیر بعد از انقلاب پرداخت، بازگردد. می خواست در خانه خود بمیرد.

در تمام حدود یکسال دوران شدت و اوج بیماری اش چه در بیمارستانها و چه در خانه اش تلفنی با او گفتگو می کردم. اواخر که دیگر مذاکره مستقیم میسر نبود از پرستاران یا خدمه منزل یا پزشکان جویای احوالش می شدم. یک بار به من گفت به محض اینکه حالم قدری بهتر شد به اینجا بیا که گفتنی بسیار دارم و باید باهم صحبت کنیم، که متأسفانه میسر نشد و عمرش دوام نیافت.

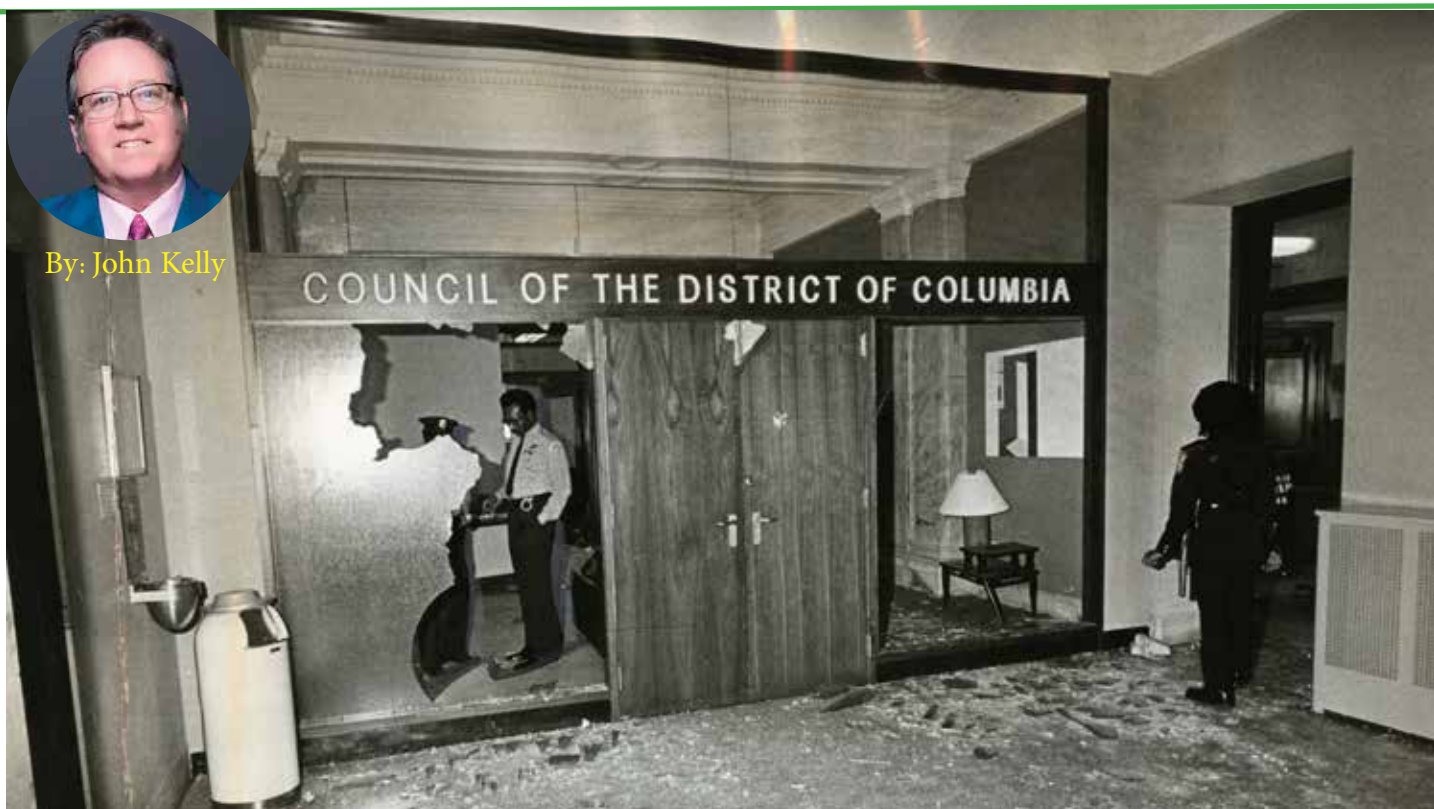
اردشیر درباره خیلی مسائل و خیلی افراد بسیار می دانست و به اسرار بسیار از دوران سلطنت محمدرضا شاه وزندگی او آگاه بود که باخود به جهان دیگر برد. می دانم که بعضی از آنها را که جنبه سیاسی خاص و تاریخی دارد نوشته و به مراجع قضائی درسویس سپرده است که به موقع فاش شود که قطعاً خواهد شد.

چهارروز قبل از مرگش به من تلفن کرد صدائی داشت که دیگر متعلق به این دنیا نبود. خداحافظی کرد و گفت: خودت، همسرت و فرزندان را به خدا می سپارم و خاموش شد. جایش خالی است.

دکتر هوشنگ نهاوندی



By: John Kelly



Forty Four years ago, terrorists struck the District in three coordinated

If a Hollywood writer had scripted the Hanafi Muslim siege, you would have thought it outlandish. All those coincidences, connections, twists and turns. . . .

But it was all true. On March 9, 1977, a dozen terrorists armed with guns and machetes stormed three buildings in Washington, killing journalist Maurice Williams at the District Building and leading to the death, days later of a heart attack, of a security guard named Mack Cantrell.

One of the injured was a D.C. Council member named Marion Barry, who was struck by a ricocheting shotgun pellet. Four years earlier, the leader of the attack, a Muslim convert named Hamaas Abdul

Khaalis who founded an Islamic group known as the Hanafi Movement, had experienced the slaughter of nearly his entire family by members of a rival religious sect in a house on 16th Street NW. The house had been bought for him by basketball star Kareem Abdul-Jabbar. After nearly 40 hours, the siege was ended with the help of diplomats from three Muslim countries, including the Iranian ambassador, whose romance with Elizabeth Taylor had landed him in the gossip columns. And that ambassador, Ardeshir Zahedi, became friends with one of the hostages held at the B'nai B'rith headquarters on

Rhode Island Avenue NW, Paul Green. Paul has visited Zahedi at his home in Switzerland.

"If you were to tell me that I would be exposed to this kind of individual and have a friendship with him, that he would be involved in negotiating for my life and the lives of my colleagues, I think that would be unreal," said Paul, 66, who now splits his time between Montgomery Village, Md., and Boynton Beach, Fla. "But it did happen." On Thursday evening, some of those involved in the siege will mark its 40th anniversary at the former District Building, what we

now call the Wilson Building. A panel discussion will include Arrington Dixon, then a council member from Ward 4; Maurice J. Cullinane, former chief of police; Earl Silbert, one-time U.S. attorney for the District; and Mark Tuohey, then assistant U.S. attorney. Local TV reporter Pat Collins, who covered the siege for Channel 9, will moderate the discussion. (The free event is at 6 p.m. No reservation required. Enter via D Street NW.) "It was incredibly violent," said Paul of the scene at B'nai B'rith, where close to 125 hostages were held. (Another 11 were held at the Islamic Center on

Massachusetts Avenue NW.) "I was injured in the first five minutes of the event. One of the terrorists hit me in the face with the barrel of a rifle and broke my cheekbone."

In 1977, Dave Tevelin was a Justice Department lawyer working at Judiciary Square. He had no connection to the case, but it served as the inspiration for his 2014 novel, "Siege of the Capital." His lead character, a cop-turned-lawyer named Jake Katz, helps with the negotiations.

Dave, 68, of Arlington, pored over trial materials and interviewed participants to get a feel for how the crisis went down. Khaalis's demands included that the film "Mohammad, Messenger of God," starring Anthony Quinn, be pulled from theaters and that the men imprisoned for the slaying of his family be brought to him.

The former happened. The latter didn't. With the intervention of Iran's Zahedi and the ambassadors from Egypt and Pakistan, the hostages were freed. The gunmen were convicted. Khaalis died in prison in 2003. Long before then, Washington had seemed to forget that the attacks ever happened.

"It had a really short shelf life," Dave said of the siege. By that, he means that



Amb. Ardeshir Zahedi

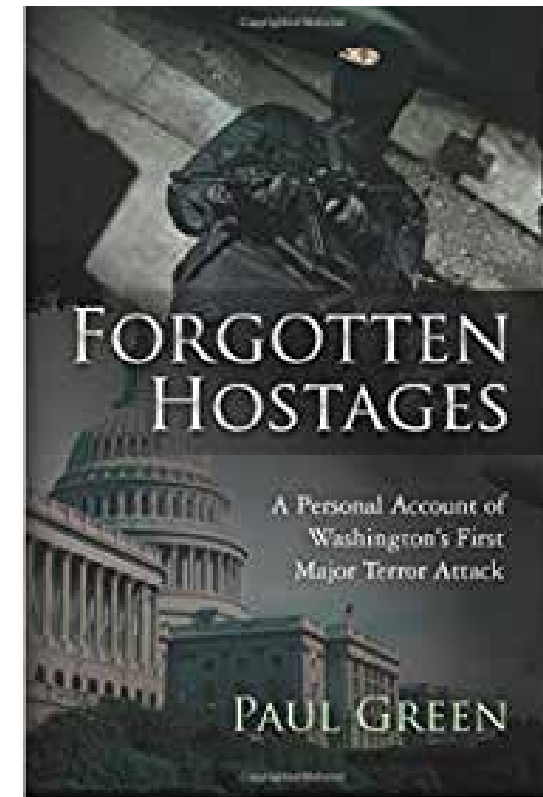
pages at the time, it wasn't obsessed about the way it surely would be today.

Paul agrees. The title he chose for his 2012 memoir of the event was "Forgotten Hostages: A Personal Account of Washington's First Major Terror Attack."

"It happened at a different time," Paul said. "No cell-phones, no Internet, no cable TV. It was a different world."

And yet, the Hanafi siege foreshadowed violence to come.

"[Khaalis] did not pick out the building at 1640 Rhode Island Avenue because it was the prettiest building in D.C.," Paul said. "He picked it because of the Jewish interest it represented at that particular time, and it matched the anti-Semitic feelings he had." Said Dave: "If it happened now, can you imagine? Three buildings taken over in downtown Washington?" That's something Paul poders, too.



"If it happened today, I'm not sure I'd be talking to you," he said. "Really. Now there's not much negotiating in terrorism incidents. It's not like they're going in to take hostages to make a statement and make a point. In today's world, they're going in to kill people, and that's the point they make." people, and that's the point they make."

A member of the Hanafi Movement stands guard outside the sect's during the group's siege of 1977 D.C. headquarters in March (three downtown buildings. (United Press International



By: Professor Parviz Amouzegar

At the Zahedi memorial service

Ambassador of Montreux, Champion of Good Will

The Honourable member of the National Council Mr. Wehrli celebrated his memory as a champion of good will, an ambassador of this corner of paradise, the title the council bestowed upon him and he appreciated most, though he was perhaps the most highly storied and decorated diplomat of modern times.

His Excellency Chancellor Nahavandi, admirably illustrated the noble qualities, the magnanimous mind of our departed friend, the major role he played in shaping geopolitical history, the great events of the past century that have his fingerprints.

IN MEMORIUM

Music, when soft voices die,
Vibrates in the memory—
Odours, when sweet violets sicken,
Live within the sense they quicken.
Rose leaves, when the rose is dead,
Are heaped for the beloved's bed;
And so [Ardeshir's] thoughts, [now he is] gone,
Love itself shall slumber on.

Ardeshir kept roaring like a lion, throughout the seven decades of his diplomatic career, against aggression and injustice. His campaign against the Vietnam War reached the ears of the instigators. His defence of the rights of the Palestinians and other oppressed nations was with might and main, persisting that might

should never ever be confused with right. The will of the Architect of Peace to replace discord with harmony, hatred with love, divisions with unity, animosity with reconciliation, making friends of former foes, was unswerving. His speeches in the General Assembly of

the United Nations are still resounding in the corridors, echoing, after decades, his desire to see the end of the days of domination, expansionism and power politics.

Numerous were the leaders of the world who solicited his talents for mediation and face to face diplomacy – as he did in the most critical case of the hostage takings in Washington saving the lives of ١٨٣ innocent people, preventing a devastating massacre with courage and self-sacrifice.

Ardeshir Zahedi travelled to every corner of the globe from the North to the South, from the East

to the West to speak to heads of states, diplomats, students, professors always to defend the true values and interests of his country and its glorious civilisation. He was a citizen of the world and yet a devout patriot with an unwavering loyalty to his beloved country, its noble people, its brilliant young generation, proudly considered as the architects of a bright future.

He had a dream that one day barbarity and brutality in Yemen and the rest of the world may cease and that the future may bring some wisdom to the perpetrators of the tragedies we face. For him the battle was never ending, reminding us of the heroic legacy of Ulysses:

“We are not now that strength which in old days Moved earth and heaven, that which we are, we are; One equal temper of

heroic hearts,
Made weak by time and fate, but strong in will To strive, to seek, to find, and not to yield.”
Strong in will to strive, to seek, to find, and not to yield, the dauntless ambassador had settled to sail beyond the sunset.

But above all he was a man of great heart, of a noble and generous mind. His greatest satisfaction was in giving and

forgiving, in bringing smiles to the faces he faced, in providing nourishment and medical care for the war-stricken children in the impoverished countries of the Middle East and Africa in securing the success of needy students through generous endowments in the diminutive birds that congregated to welcome him at the gate, hurried to the breakfast room, and then followed him to the veranda to join his daily prayers with their enchantingly sweet ditties and delicate dances.

For AZ the ultimate goal of worship was to serve humanity; to look beyond the arrow, farther than ephemeral interests, to reach a broader and newer horizon, one that encompasses the welfare of the whole humanity, from A to Z.

[So,] when a great man dies,
For years beyond our ken,
The light he leaves behind him lies

Upon the paths of men.
Oui :
*La vie des grands hommes nous rappelle
Que nous aussi nous pouvons rendre notre vie sublime,*

*Et laisser derrière nous, après la mort,
Des empreintes sur le sable du temps.*



Ardeshir Zahedi Was Above The Transience of Politics,
And Yet He Delighted In The Minutia Of The Daily Turmoil Of Political Life.

Early Warning

By Gregory R. Copley

The Saga of the Zahedis



WE LIVE IN AN AGE OF DISPLACED PEOPLE. They move among us, appearing so much part of us, marked only by an accent which adds new music to our own language. And yet they betray only through their eyes that they mourn for a land to which they cannot return.

They enrich our perspectives by implicitly beguiling us to see the world from their geographic origins. They change us forever; they become part of us.

My half-century of friendship with, and learning from, Ardeshir Zahedi unquestionably aroused my interest in Iran, the ancient nation he championed whether or not its various governments loved him or hated him. He was above the transience of politics, and yet he delighted in the minutia of the daily turmoil of political life.

Ardeshir, one of the most decorated and storied diplomats of the 20th Century, was Iranian Foreign Minister (1966-71), Ambassador to the United States (1960-62, and 1973-79), and Ambassador to the Court of St. James (1962-66). He passed away on November 18, 2021, in Switzerland, fighting to complete just one more great contribution to history: the completion of his fourth volume of *Memoirs*, documenting the final years of his service to Iran and the Shah.

And if his flamboyant style of face-to-face diplomacy was dramatically successful in helping bring Iran to prominence and strategic influence, then it was only to be surpassed by his subsequent attention to recording — with granular detail — the real history of Iran during his, and his late Father's life of service to the Shahs of Iran. It was almost impossible for most who knew him to comprehend how he could move from a lifetime of diplomacy which favored a style of direct action over memoranda, to a post-diplomatic career as an historian who agonized over the documented validation of everything he wrote.

His body of work — published in Farsi, English, and French — will be the definitive resource on Iran in the 20th Century for scholars, Iranian and foreign, for the foreseeable future. He was due, on December 10, 2021, to deliver a video talk about his great collection of documents housed at the Hoover Institution for War, Revolution, and Peace, at Stanford University in the US. He would have loved that, and he lavished great care to ensure that vital historical records could be preserved at Hoover.

But Ardeshir also wanted to engage in debates into the future, and became Patron of the Zahedi Center for the

Study of Monarchy, Traditional Governance, and Sovereignty, at the International Strategic Studies Association, which publishes *Strategic Policy*.

And so he will participate in the debates of the future. Ardeshir could have spent his life in the shadow of his great, dignified, and courageous father, General — and later Prime Minister — Fazlollah Zahedi. But the father nurtured his son's independence, as well as his reverence for a family lineage which emphasized a commitment to the service of Persia. Neither Fazlollah nor Ardeshir would disappoint.

Ardeshir in 1957 married the Shah's daughter and first child, Her Imperial Highness Princess Shahnaz Pahlavi. They divorced in 1964, but their own daughter, HHH Princess Zahra Mahnaz Zahedi, was with Ardeshir at the end. I had spoken with him the day before his fall which took him to hospital for the last time; indeed, we spoke regularly, and his passing will leave another great gap in my life. And the lives of so many people.

An age has passed. I wrote a piece of verse for him, for his 88th birthday in October 2016. It does not do him justice, but it was an offering:



The Saga of the Zahedis

*From Hamedan did greatness always flow:
A river wise and loyal, seeped from Alvand Mountain snow.*

*It nurtured Mede's great kings and Darius' gift
Of Jerusalem's rebuilt and glorious tableau.*

*Till hence did Hamedan perhaps its greatest flower sow:
Fazlollah Zahedi — Cossack, cavalier, and kingsman —*

*In whose Safavid and Qajar noble heart
Did Persia once again begin to grow.*

Fazlollah — warrior, sage, and leader — sought to lift

*Iran's most vibrant Persian re-birth from its rift,
And in his warrior years himself began to know
How best to remedy the Qajar rulers' legacy of drift.*

*With heart and steel and mind alone
He nurtured Reza to the Peacock Throne,
Protecting then both Reza's son,*

And Ardeshir, his very own.

*Father, son, for decades sans respite,
Served the Crown both day and night;
Secured Iran from Tudeh blight,*

Keeping sacred Persian fires alight.

*Thus Persia waits by ember glow
For Ardeshir to re-ignite the kingly ghosts;
And Zarathustra, Sultans, poets, sagas:*

Glories old, again to know.

Not only has Persia lost its great and faithful champion, but Montreux, his exile home, has lost some of its warmth. It will be lonely, evermore, to walk by its lake. ★

“Secret Documents” Show U.S. Interference In Bringing General Azhari To Power...

unclassified

033182 241002z /16
o 240933z May 79
Fm: amembassy Tehran
To: secstate washdc niact
immediate 1625
Info usica washdc
Unclas Tehran 05395
E.O. 12065:N/a
Tags: pepr, sopn, ir
Subject: Ayandegan publishes
«secret» documents,
Independent and large
circulation Ayandegan May
24



General Azhari

Published the following under the headlines:
«Secret documents show U.S. Interference in bringing general Azhari to power...
Zahedi informed shah of U.S.official's support for him». Full text in rough Translation follows:

1. Brzezinski sent a message: «the shah better not Set a time for election, so that our hands are open for next actions.
2. kissinger believed that all the freed prisoners should be arrested again.
3. Turner, head of cia said: “I will help the shah whatever I can”.

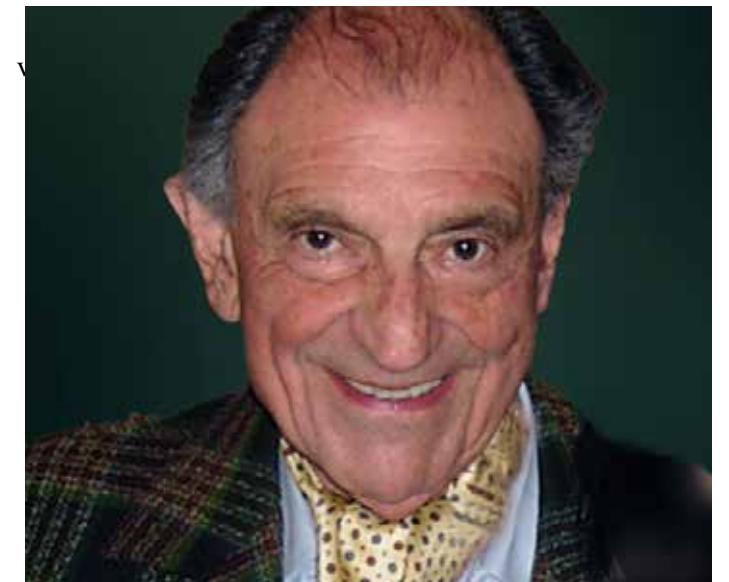
The secret document, handwritten by Ardeshir Zahedi, shows that most of the U.S.officials including the president confirmed gen. Azhari's military government and regarded

it as the solution of the country's problems. Ardeshir Zahedi's report to the shah: “yesterday I wanted to talk to Berzezinski, he

was not there, I talked to dr. Greysik, the head of Iran section of the security council. He said that the shah's decision was the only logical decision. we are very glad specially because he is going to speak on the radio and Tv. it is better if speaks about the oil, its importance and problems. The shah tried with all good intention to bring a united front government to power, but they could not appreciate it. so there was no other solution”.

-CONVERSATION WITH BRZEZINSKI

Ardeshir: Yesterday I talked to Mr. Brzezinski on the Phone. He said: “Congratulations, this was a very good decision.I got from the reports that the British ambassador has warned the shah of the outcomes. I am very glad that this decision was made. I will call the president right now and give him the news. Do you want us to say something? (Ardeshir says): of course after the shah's speech, you can give your



Amb. Ardeshir Zahedi

that after this chaos this was a necessary action. Brzezinski also said that it is better not to set a time for replacing the military government with the civilian one”.

conversation with kissinger

Ardeshir: “I talked to kissinger on the phone, he said: “congratulations. this was the best decision that the shah has made. you should resist in front of these ‘homeless’ people. I even believe that you should imprison all the freed prisoners, again, to make the things easier”.

Ardeshir: “I talked to Turner. he believed that the national front has acted foolishly and they were snobs, not to accept such a big step by the shah. he hoped that situation will improve and sent his regards, and said he will give you any help that he can”.

Nelson Rockefeller's telegram

“your majesty, I am honored

to be able to talk to you on the phone. just now I heard from Brzezinski that you have made a brave decision for the people of your country. I congratulate you for making this wise and diplomatic decision. By making this decision you have saved not only west but Japan also”. “Last night I attended a private dinner by senator Wasserman, Strauss and Ribicoff. Ribicoff said that he will win hundred per cent and will be the leader of minority in the senate like before. he asked me to convey to you that he is in your Majesty's disposal and will do anything he can. Ribicoff talked of your Majesty very highly. he wanted to be heard by Strauss, the president's special advisor and by Wasserman, who was going to see the president next day. He wanted Strauss to hear this in order to report it to the president”.

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 11, Vol.12 ; 21 Dec., 2021 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Ardashir Zahedi Passed Away
(In English And persian Sections)